نواقص العقول

22 آذر 1397

اين مطلب با يك پرسش ايميلي آغاز شده و پاسخ ايميل به صورت بخش به بخش در وبلاگ قرار داده شد كه از لينك زير مي‌توانيد مشاهده كنيد:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/816>

سلام عليكم
ديشب سخنراني دكتر سروش رو با موضوع شرح نامه‌ي امام علي ع به امام حسن ع در نهج البلاغه را گوش مي‌كردم.
يك سري جاها اصلا صحبت‌ها از زبان يك معصوم منطقي نبود.
مثلا امام به فرزندش با قريب به موضوع مي‌فرمايد با زنان مشورت مكن چرا كه آنان در دين نقصان دارند(به علت عادت ماهيانه چند روزي را در ماه نماز نمي‌خوانند) و عقلشان نصف مرد است(شهادت دو زن برابر شهادت يك مرو است) و در حق كه همان ارث است كمتر بهره مي‌برند.
سوال اولم اين است كه به نظر شما خانومي كه اين نامه را مي‌خواند چه ديدي نسبت به امام علي براي خود ترسيم مي‌كند؟
و دومين سوال مطلبي بود كه دكتر سروش عنوان كرد و اين بود كه وقتي پشت مطلبي استدلالي نهفته است گوينده براي ما در نظر گرفته نمي‌شود.مثلا پيرامون همين مطلب مي‌گفت درمورد اين مسئله استدلال شده به عادت ماهيانه‌ي خانوم‌ها و شهادت دادن آنها و بهره بردن آنها از ارث.
خانوم مي‌تواند به خدا بگويد شما به من گفتيد در اين ايام نماز نخوان يا شهادت تو نصف مرد است و يك دوم مرد ارث مي‌بري من كه نخواستم اينطور باشد اي خدا تو به من اينطور گفتي.
پس اين نقصان من نيست تو به من بگو در تمام ماه نماز بخوان من مي‌خوانم بگو شهادتت برابر مرد است من قبول مي‌كنم و همچنين ارث تو با مرد برابر است من حرفي ندارم.
بعد دكتر سروش گفت چون استدلال معقول نيست حالا مي‌خواهد از جانب معصوم باشد چه غير معصوم اين مطلب پذيرفتني نيست.
آيا اين گفته‌ي دكتر سروش درست است؟

گفته‌هاي اين آقا كه مدت‌هاست غلط است
بسيار نادرست
ايشان حتي درباره قرآن هم معتقد نيست كلام خدا باشد
مخلوط شده با خواب‌هاي پيامبر (ص) مي‌داند
خيلي دور است ايشان از دين اسلام
و اعتقادات ما

اما درباره حضرت مولي (ع)
جمله شما اين بود:
«خانومي كه اين نامه را مي‌خواند چه ديدي نسبت به امام علي براي خود ترسيم مي‌كند؟»
دقت كنيد
سؤال شما ديدگاه خانمي است كه مي‌خواند
نامه حضرت را
سؤال بنده اين است
حضرت علي (ع) انساني‌ست كه حق را به خاطر ديدگاه مخاطب تغيير دهد؟!
آيا ايشان را چنين آدمي مي‌شناسيم؟!
خوب دقت كنيد
ما مواجه با دو ماجرا هستيم
يكي اين‌كه
آيا مي‌خواهيم همه مردم را راضي نگه داريم؟
يا
آيا مي‌خواهيم حقيقت و راه درست هدايت را نشان‌شان دهيم؟

مثالي عرض مي‌كنم
قرار است فردا برويم صخره‌نوردي
مي‌گوييم فقط آن‌هايي بيايند كه قدشان بالاي 180 است
به خاطر فواصل ميان صخره‌ها
چند نفري ناراحت مي‌شوند
خب
آيا ما مسئول هستيم تا آن‌ها را خوشحال نگه داريم؟
يا مسئول هستيم مانع ايجاد خطر براي خودشان و ديگران شويم؟

مسأله بر اعتماد است
آيا ما
انسان‌ها
از عوالم ديگري كه خدا خلق كرده مطلعيم؟
خب
شايد يكي بگويد:‌ آري
من هستم
خوش به حالش
ولي من نيستم
ما نمي‌دانيم قبل از دنيا كجا بوديم
نمي‌دانيم همين الآن دوستان‌مان كه مرده‌اند كجايند
نمي‌دانيم پس از مرگ كجا مي‌رويم
نمي‌دانيم قيامت خواهد شد يا نخواهد
و پس از آن
بهشت و جهنم را هرگز نمي‌توانستيم با عقل خود درك كنيم
ما فقط دنيا را نداريم
دنيا قبل و بعد دارد
كنار و اطراف هم دارد
برزخ هم در كنار ماست
همين الآن كه ما هستيم
مرده‌هاي ما در برزخ مي‌زيند

ما به اطلاع نياز داريم
چون نمي‌دانيم
اگر خود ما بوديم و خودمان
اصلاً شايد وجود خدا را هم نمي‌توانستيم اثبات كنيم
يا وحدانيت او را
چه برسد به معاد و عدل و ساير اصول دين را
اصلاً اگر مي‌توانستيم
به نبوّت چه نيازي بود؟

پيامبران به همين كار آمده‌اند
با همين مأموريت
اولين پيامشان توحيد
دومين معاد
ما را از جهنم ترساندند
مگر جهنم با عقل ما جور در مي‌آيد؟
آتشي كه تمام نمي‌شود
آتشي كه سبب مرگ نمي‌شود
مي‌سوزيم و دوباره پوست بر مي‌گردد و باز مي‌سوزيم
تا كي؟
تا هميشه؟
براي آن‌ها كه خالدند؟
بهشت را هم
تا ابد زنده‌ايم؟
در بهشت؟
هر چه بخوريم دلمان درد نمي‌گيرد؟
لحظه‌اي فكر كنيد
شما چرا اين حرف‌ها را باور كرده‌ايد؟
آيا با عقل جور در مي‌آيند؟

مسأله اين است كه ما از جهان‌هاي موازي مطلع نيستيم
سماواتي كه خدا در قرآن ذكر كرده است
و عقل ما
بر اساس داده‌هاي حسّي عمل مي‌كند
چيزي را كه لمس كرده
با ديگري مقايسه مي‌كند
مي‌سنجد
و به قضاوت مي‌رسد
نسبت به چيزي كه حسّي ندارد كه قضاوتي هم ندارد\*

\* معقولات ثانيه را نيز از تصوّرات انتزاع مي‌كند و بدون مبدأ حسّي خلق نمي‌كند.

ما نياز به اطلاعات داريم
پيامبران به ما اطلاعات مي‌دهند
ما نياز به اعتماد داريم
تا اطلاعات آن‌ها را اعتبارسنجي كنيم
آيا مي‌توانيم بهشت را ببينيم
با گفته‌هاي پيامبر (ص) بسنجيم
ارزيابي كنيم
تا به قضاوت برسيم
راست گفته است يا دروغ؟
اين‌كه نمي‌شود
ما كه نمي‌توانيم
پس دنبال راهي براي اثباتيم
به همين خاطر از او خواستيم تا شتري از كوه بيرون بياورد
به همين خاطر خواستيم تا ماه را دو نيم كند
به همين خاطر عصا را اژدها كرد
آتش را گلستان
تخت پادشاهي را جابه‌جا
به همين خاطر
ما انسان‌ها
از او خواستيم مرده را زنده نمايد
بيمار دائمي را شفا دهد
چرا؟
كارهايي كه انسان‌ها عادتاً نمي‌توانند انجام دهند
وقتي او انجام مي‌دهد
مي‌فهميم كه قدرتي برتر پشت سر اوست
مي‌فهميم كه راست مي‌گويد
چرا؟
چون «اصالت عجز» اين را مي‌گويد

چرا خيلي از مردم ما مفتون آمريكا هستند
و غرب را مي‌پرستند
چون در برابر فناوري آن خود را عاجز مي‌بينند
خيال مي‌كنند
توهّم
كه قادر به كاري نيستند كه غربي‌ها مي‌كنند
وقتي گوشي موبايلي را در دست مي‌گيري
كه خودت قادر به ساخت آن نيستي
در برابر سازنده آن سجده مي‌كني
«عجز» به «پرستش» منتهي مي‌شود

آيات الهي نيز چنين است
پيامبر آيه مي‌آورد
نشانه‌اي كه ما قبول كنيم حمايت شده است
از سوي خداست
پس اعتماد مي‌كنيم
تا كجا؟
تا كجا به وي اعتماد مي‌كنيم؟
اگر فردا گفت برويم با روميان بجنگيم
آيا مي‌گوييم: خودت با خدايت برو و بجنگ، ما بعد مي‌آييم!
يا مي‌پذيريم كه صلاح و رشد ما در اين جنگ است
مي‌رويم حتي اگر شهيد شويم؟!
مسأله اين است كه دامنه اعتماد ما به نبي تا چه حدّ است؟

حضرت علي (ع) را ما معصوم مي‌دانيم
شايد كسي نداند
خودش مي‌داند و خداي خودش
ما بر اساس ادله‌اي كه يافتيم
دانستيم كه جانشين رسول خداست (ص)
به حق
و ما صلاح خود را در اين مي‌دانيم كه از فرمايشات ايشان اطاعت كنيم
ديگراني ممكن است نكنند
ما مي‌كنيم
در قيامت مسأله روشن خواهد شد
در صحراي محشر
كه دلايل ما درست بود يا دلايل ايشان
ولي از نظر ما
ما كه شيعه مولا هستيم
و ايشان را دور از خطا مي‌دانيم
كلام ايشان براي ما دليل قطعي‌ست
زيرا دليل قطعي بر امامت و ولايت ايشان داريم
جانشيني بر حق
از سوي خداي متعال
البته به دو شرط
نخست اين‌كه مطمئن شويم حرفي كه نقل شده واقعاً كلام مولاست
و ديگر اين‌كه
آن را به درستي بفهميم

وقتي هزاران داده و اطلاعاتي در جهان هست كه ما از آن بي‌اطلاعيم
و مبناءً قادر نيستيم مطلع باشيم
به دليل اين‌كه احاطه به عوالم ديگر نداريم
پس اين‌كه به عقل خود در برابر نقل اعتماد كنيم
و نقل را با عقل زمين بزنيم
به صرف اين‌كه اين حرفي كه معصوم گفته با عقل ما جور در نمي‌آيد
اين نهايت سادگي و جهالت است
اين نهايت نفهمي‌ست
ما نه مي‌دانيم از كجا آمده‌ايم
و نه مي‌دانيم به كجا مي‌رويم
و نه مي‌دانيم اصلاً كجا هستيم
ما قادر نيستيم خورشيد را از زمين دور كنيم
اگر زمين به آن نزديك شود و ذوب گردد
نه مي‌توانيم سوراخ لايه اوزن را ببنديم
اگر تشعشعات مرگ‌بار خورشيد از آن وارد گردد
ما نمي‌توانيم يك شهاب‌سنگ را از سياره خود دور سازيم
ما در اين عالم به اين بزرگي
حتي نمي‌دانيم در لايه‌هاي زيرين فلان سياره منظومه خودمان حيات هست؟
چه برسد به كهكشان‌هاي ديگر
حالا ما چطور مي‌توانيم صلاح و صواب دنيا را تشخيص دهيم
چطور مي‌توانيم انسان‌ها را دسته‌بندي كرده
راه هدايت هر يك را بيان نماييم
آيا همه مردم دنيا مثل هم هستند و يك مسير براي رسيدن به رستگاري دارند؟
آيا آن‌هايي كه قدشان زير 180 است
همان تكليفي را دارند كه صخره‌نوردهاي بالاي 180 دارند؟

اين ظلم است
خداوند از همه بشر يك تكليف نخواسته است
«لا يكلف الله نفساً الا وسعها» (بقره:286)
معصومين اين اخبار را به ما رسانده‌اند
ما به آن‌ها اعتماد داريم
آيات الهي آن‌ها را تأييد كرده‌اند
و ما به يقين رسيده‌ايم كه آن‌ها تنها راه دستيابي ما به حقيقت‌اند
حالا
وقتي آن‌ها به تفاوت‌هاي انسان‌ها اشاره مي‌كنند
تفاوت‌هاي ميان زن و مرد
ما به گفته‌هايشان اعتماد مي‌كنيم
اين‌كه مردها را بفرستيم به جنگ
زن‌ها را نگه داريم براي تربيت فرزند

وقتي مي‌گويند با زن‌ها مشورت نكنيد
در چه اموري؟
اين‌جا مي‌رسيم به همان شاخص دوم كه عرض كردم

يعني فهم درست روايت
آيا منظور اين است كه در خريد فرش خانه مشورت نكنيد
رنگ و طرح پرده
آيا حضرت حسن (ع) نامه دريافت كرده در امور زندگي شخصي خود؟!
يعني مولا (ع) درباره مسائل كوچك زندگي دارد نصيحت مي‌فرمايد
يا جنگ جمل رخ داده
يك زن شده پرچمدار يك سپاه
عليه موجوديت يك نظام اسلامي قيام كرده
و اين نامه بعد از آن حادثه است
آيا موضوع ِ مشورت، مطلق است
در هر چيزي؟
آيا ناقص العقل بودن به معناي نصف مرد بودن زن است؟
يا توجه دادن به تفاوت‌هاست
تفاوت‌هايي كه مبناي ارزش‌گذاري نيست
زيرا همين امامي كه اين مطلب را فرموده
قرآن نيز براي ما خوانده:
«إنّ اكرمكم عند الله أتقاكم» (حجرات:13)

آيا نقص زنان در عقل
درباره تربيت فرزند هم هست؟
آيا آن‌ها در تربيت فرزند هم عقلشان نصف مردان است
يا برعكس
چه بسا در تربيت فرزند چند برابر مردان دانا باشند
فهيم‌تر
داناتر و آگاه‌تر

بحث سر چه بوده است؟
اين علم درايه است
اين علمي‌ست كه آن آقا ندارد
و به خطا افتاده
البته حبّ و بغض‌هاي شخصي هم دارد
از رفتارش در سنوات اخير هويداست
من پيگير بوده‌ام
هم بعضي نوشته‌هاي ايشان را
و هم سخنراني و مناظرات
با دقت توجه كردم
گاهي كينه‌توزي از لابه‌لاي استدلالات ناقصش موج مي‌زند و بيرون مي‌تراود

نامه را اين‌طور ببينيد
قيامي صورت گرفته كه زني پرچمدار آن بوده
يك حركت اجتماعي
يك ولي
دارد
به يك ولي آينده نامه مي‌نويسد
علي (ع) كه امروز خليفه رسمي مسلمين است
تمام بلاد اسلامي را تحت كنترل دارد
براي كسي مي‌نويسد كه قرار است پس از او ولايت جامعه را بر عهده بگيرد
سرپرستي كند
خليفه باشد
از اين منظر بنگريد
اين‌جا نواقص العقول به چه معناست؟

نه اين‌كه اين مطلب و تحليل از حقير باشد
اين را در كلام بزرگان يافتم
اساتيد
در اينترنت هم جستجو كنيد پاسخ هست

خوب دقت بفرماييد
خداوند توانايي‌هاي يكسان به همه نداده است
نژادهاي بشر مختلف است
زن و مرد متفاوت‌اند
حتي در ميان يك قوم و قبيله هم
يك خانواده حتي
برادرها با هم تفاوت‌هاي عجيب و غريب دارند گاهي
در توانايي‌ها
اصلاً گاهي خدا يك انسان را فلج وارد اين دنيا مي‌كند
يا يكي به جرم گناه پدر و مادرش
حرامزاده متولّد مي‌شود
و از خيلي حقوق مربوط به سرپرستي و ولايت اجتماعي و فقهي محروم مي‌گردد
آيا اين‌ها ظلم است؟!

اين بحث بارها در تاريخ مطرح شده
نخستين بار نيست
يك جستجوي ساده شما را به سيل پاسخ‌ها مي‌رساند
بزرگان از فقها و علما
اعاظم
پاسخ داده‌اند

من ساده‌ترين را عرض مي‌كنم
آن‌چه آموخته‌ام
و گرنه كه چيزي از جانب خود براي بيان ندارم

وقتي هزاران انسان در حال مسابقه دادن هستند
در دنيا
براي امتحان
پيشرفت هر كدام از جايي كه هستند محاسبه مي‌گردد
نه از يك مبناي واحد خيالي
انسان بما هو انسان
از جايي كه واقعاً شروع مي‌كنند
كسي كه از نقطه آغاز خود سه قدم پيش برود
جلوتر از كسي‌ست كه از نقطه‌اي پيش‌تر
فقط يك قدم جلو آمده
خداوند در حساب و كتاب دقيق است
براي فلج، ضريب در محاسبه اعمال قرار مي‌دهد
فقيري كه تنها نان خود را صدقه مي‌دهد
مساوي نيست با ثروتمندي كه صد نان صدقه داده
حساب و كتاب نسبي‌ست
فقير صد در صد موجودي خود را صدقه داده
ثروتمند چطور؟
فقط يك صدم درصد
اين است كه وقتي به ادعيه بزرگان مي‌نگريم
معصومين (ع)
مي‌بينيم چقدر خود را در برابر پروردگار گناهكار معرفي مي‌كنند
و درخواست بخشش دارند
زيرا نعمت‌هاي فراوان و بي‌شمار خداوند را مي‌بينند
آن‌چه به آنان عطا شده
و حس مي‌كنند بيشتر از ساير مردم بدهكار هستند
و وظيفه‌اي بيشتر دارند

زن‌ها با مردها متفاوت‌اند
شك داريد؟
قطعاً مختلف‌اند
ولي آيا اين اختلاف به معناي تحقير يكي و تعزيز ديگري‌ست؟
خداوند عادل است
قطعاً چنين نيست
به معناي اين است كه يكي چونان بولدوزر بايد كوه را بكند و خانه بسازد
و ديگري چونان پورشه‌اي بايد خانواده را در مسير درست هدايت نمايد
حمايت و حفاظت
حالا بولدوزر عزيز شده و پورشه حقير؟

قيمت‌شان كه مساوي‌ست
اما اولي اين قيمت را به خاطر تيرآهن‌ها و بدنه فولادي ده و بيست سانتي مي‌دهد
دومي به خاطر ظاهر شكيل و زيبا و موتور خوش‌صدا و سريع و پرشتاب
يك پولي داشتيم
در اولي خرج استحكام كرديم و قدرت
در دومي خرج زيبايي و ظرافت
حالا مي‌شود قضاوت كرد و اولي را بهتر از دومي توصيف نمود؟
اگر كارشناسان معروف خودرو
همين سه تا انگليسي كه در «تور بزرگ» مي‌آيند و تلويزيون نشان‌شان مي‌دهد
اگر بگويند قدرت پورشه نصف بولدوزر است
ناراحت مي‌شويم؟
مي‌گوييم با عقل جور در نمي‌آيد كه كارخانه، يك خودرو را از ديگري قوي‌تر ساخته باشد؟
خب بعدش هم
مي‌تواند بگويد سرعت بولدوزر نصف پورشه است
باز هم بايد ناراحت شويم؟

نه برادرم
قصه اين نيست
قصه اين است كه انسان از حضور در دنيا راضي نيست
از دين‌داري راضي نيست
اين حرف‌ها از اين روست
به اين جهت كه دنياپرستي حاكم شده
تقوا كم شده
بشر به دنبال هواي نفس افتاده
مي‌‌خواهد از اتوريته خدا بگريزد
و دنبال راهي براي شيطنت است
و اين براي انسان خسراني آشكار است:
«والعصر، إن الانسان لفي خسر، الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

همه در خسرانيم
چه زن و چه مرد
و خداوند
تفاوتي ميان ارزشگذاري زن و مرد قرار نمي‌دهد
و علي (ع)
حجّت و ولي از جانب همان خدايي‌ست
كه بارها در كلام خود فرمود:
«إنّي لَا أضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكم مِّن ذَكرٍ أَوْ أنثَي» (آل عمران:195)
يقيناً من عمل هيچ عمل كننده اي از شما را از مرد يا زن تباه نمي كنم.

در پناه خدا